

معناشناسی واژه ی «اهل» در قرآن کریم

(بررسی و تبیین «اهل کتاب» در آیه ی وحدت (آیه ۶۴ آل عمران)

زهرا آقابابایی\*<sup>۱</sup>، حسین مرادی<sup>۲</sup>، محمدحسین صائیبی<sup>۳</sup>، فرهاد ادریسی<sup>۴</sup>  
۱- دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی،  
زنجان. ایران

۲- استادیار و دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی،  
زنجان. ایران

تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۵/۲۴ - تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۶/۲۵

چکیده

واژه «اهل» یکی از پر کاربردترین واژه‌هایی است که با مشتقات آن بیش از ۱۲۵ بار با ترکیب اضافی در قرآن به کار رفته است. وسعت کاربرد این واژه در قرآن کریم، و ترکیب آن با سایر واژگان و مفاهیم قرآنی، نشان از جایگاه خاص این کلمه و ضرورت بررسی موضوع دارد. یکی از ترکیب‌های مهم، ترکیب واژه‌ی «اهل» با واژه‌ی «کتاب» است. این پژوهش با روش توصیفی و تحلیل محتوا می‌کوشد تا ابعاد مختلف این مفهوم را از منظر قرآن بیان کند. منظور از اهل کتاب، کسانی هستند که کتاب آسمانی برای آنان تعلق یافته است. ما در این نوشتار می‌کوشیم با روش توصیفی مفهوم لغوی و اصطلاحی واژه «اهل»، و همچنین «اهل کتاب»، را در آیه‌ی وحدت مورد بحث و بررسی قرار دهیم؛ تا با تأمل بر ابعاد مختلف واژه‌ی «اهل»، و شناخت حوزه‌های معناشناسی آن را تبیین کرده، به مفهوم وحیانی موضوع اهل کتاب، کاربردهای قرآنی و مصادیق آن، در قرآن کریم بپردازیم. شایان ذکر است که با توجه

به آیه ۶۴ آل عمران، خداوند از مسلمانان اتحاد و همبستگی با اهل کتاب را می‌خواهد.

**واژگان کلیدی:** قرآن، معناشناسی، اهل، اهل کتاب، آیه‌ی وحدت.

### ۱. مقدمه و طرح سوال

یکی از مسائلی که جامعه بشری از آغاز تا کنون بدان نیاز مبرم داشته، وحدت و داشتن تعامل و همزیستی با همنوعان بوده است. هر چه مشترکات بین همنوعان بیشتر بوده، این احساس نیاز به تعامل هم بیشتر بوده است؛ زیرا انسان به صورت فطری اجتماعی خلق شده است. در قرآن کریم نیز خداوند متعال، در آیات زیادی، از جمله آیه ۶۴ سوره آل عمران از تمامی اهل کتاب دعوت به اتحاد و همبستگی و نفی هر گونه شرک و تفرقه می‌کند.

در قرآن کریم واژه‌ی «اهل»، از واژه‌های پرکاربرد است که، واژه‌هایی مانند: تقوی، مغفره، کتاب، انجیل، بیت، مدینه و واژه‌های دیگری، به آن اضافه شده است. اهل کتاب، یعنی دارنگان کتاب آسمانی که در قرآن، بیشترین ترکیب با واژه‌ی «اهل» را دارد، منظور یهود و نصارا هستند که با لحن‌های متفاوتی مورد خطاب قرار گرفته‌اند. گاهی مورد تمجید و گاهی مورد نکوهش قرار گرفته‌اند. اما آنچه خداوند در آیات مختلف، اهل کتاب را بدان دعوت نموده است، اتحاد و همزیستی مسالمت‌آمیز، در سایه‌ی ایمان به خدای واحد و اجتناب از این اختلافات است.

در مقاله حاضر محققان در تلاش هستند که معنا و مفهوم قرآنی واژه «اهل» و ترکیب آن با واژه «کتاب» را در آیه‌ی وحدت (۶۴/آل عمران)، مورد بحث و بررسی تحلیلی قرار دهند که مفهوم «اهل» در قرآن کریم و ترکیبات آن، خصوصاً ترکیب آن با واژه‌ی «کتاب» چه معنا و مفاهیمی دارد؟ و نیز اهل کتاب در آیه وحدت چگونه بیان شده است؟

برای رسیدن به این هدف والا و پاسخ به این سؤالات، با استفاده از روش توصیفی با مطالعه کتابخانه‌ای و تحلیل محتوا، ضمن بررسی و تحلیل علمی به سیر مفاهیم و تعبیر اهل و اهل کتاب در قرآن کریم خواهیم پرداخت.

## ۲. بیان مسأله

یکی از مسائل مهم و اساسی در زندگی انسانها، شناخت همנוعان خویش است. چرا که انسان موجودی اجتماعی است و برای داشتن زندگی خوب و بهتر نیازمند ارتباط با همנוعان است و این همנוعان هرچه از نظر فرهنگ، دین و آداب و رسوم به انسان نزدیک‌تر باشند، این شناخت اهمیت زیادی پیدا می‌کند. همه انسانها مخلوق خدای واحد متعال هستند. در این میان، اهل کتاب به دلیل داشتن کتاب آسمانی و اعتقاد به خداوند و یکی از پیامبران الهی، اشتراک و نزدیکی زیادی با مسلمانان دارند. از طرفی دین اسلام و قرآن کریم، تمامی مسلمانان و اهل کتاب را دعوت به اتحاد و همبستگی، در سایه‌ی ایمان به توحید، و نفی هرگونه شرک و تفرقه می‌کند. لذا بررسی و تبیین اهل کتاب، درآیه وحدت که مسلمانان و اهل کتاب را با توجه به مشترکاتشان دعوت به اتحاد و همبستگی می‌کند، پر اهمیت، و دارای جایگاه خاصی است. بنابراین، رسیدن به یک تعریف جامع و مفهوم قرآنی واژه‌ی اهل کتاب، هدف این پژوهش می‌باشد. روشن است که کشف این معنا در گرو مطالعه دقیق آیات و سوره‌های قرآن کریم، خصوصاً آیاتی است که در بردارنده تعبیر اهل کتاب و واژه‌های هم معنی و مترادف است. در این صورت است که چارچوب معنایی دقیق این واژه در هر آیه به دست می‌آید.

## ۳. پیشینه تحقیق

پژوهشگران و مفسران، کتابها و تحقیقاتی در زمینه اهل کتاب به تالیف کرده‌اند که هر کدام به بخش‌هایی از موضوع می‌پردازد. اما در رابطه با موضوع معناشناسی واژه

«اهل» در قرآن کریم، و بررسی و تبیین اهل کتاب در آیه وحدت، تحقیق خاصی صورت نگرفته است. در ادامه به چند نمونه از تألیفات انجام شده در رابطه با موضوع پرداخته می شود:

۱/۳- صفائی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان: «اهل کتاب»، و سلیمی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با «اهل کتاب در قرآن» آیات مربوط اهل کتاب را در قرآن دسته‌بندی کرده، اهل کتاب را به دو گروه نیکوکار و بدکار تقسیم نموده، سپس به بررسی ویژگی‌های هر کدام پرداخته‌اند.

۲/۳- مقاله نرجس خادمی (۱۳۸۸) با عنوان: «تعامل با اهل کتاب از منظر قرآن و سنت» که در این مقاله، موضع قرآن در مواجهه با اهل کتاب و دستورات قرآن در خصوص چگونگی تعامل با اهل کتاب را از منظر قرآن و سنت مورد بحث و تحلسل قرار گرفته است.

۳/۳- عبدالفتاح طباره (۱۳۵۱) در کتابهایی با عنوان: «چهرهٔ یهود در قرآن» و «یهود از منظر قرآن» ویژگی‌های یهود را از منظر قرآن بیان کرده و در ادامه به فرجام یهود می‌پردازد که به خاطر نافرمانی‌هایش به عذاب خداوند در دنیا و آخرت مبتلا می‌شود.

#### ۴. حوزه‌های معنایی واژه‌ی «اهل» در قرآن کریم

واژه «اهل» در نظام معنایی قرآن با مفاهیمی، همچون سزاوار، شایسته، کسان، خانواده، ساکنان و مردم، انس، اختصاص و تعلق داشتن به چیزی به کار رفته است، که به صورت مضاف در ترکیبات: «اهل التقوی، اهل المغفره، اهل النار، اهل القری، اهل هذه القری، اهل الکتاب، اهل المدینه، اهل مدین، اهل یشرب، اهلِ اهلِ، اهلِ، اهلِها، اهلِها، اهلنا، اهلِی، اهلِکَ، اهلِکُم، اهلِیهم، اهلِیهم و اهلونا»، به کار رفته است، و متضاد آن تعبیر «ناهل» می باشد، که در این مقاله به بررسی این مفاهیم و خصوصاً ترکیب واژه «اهل» با واژه‌ی «کتاب»، یعنی «اهل کتاب» می‌پردازیم.

۴/۱- معنای لغوی اهل: لغت شناسان، دربارهٔ واژه‌ی «اهل» آن را به معنای خاندان، مردم، مقیم، ساکن، زن، سزاوار، شایسته، نجیب و اصل معنی کرده‌اند.

راغب اصفهانی اهل یک فرد را کسانی معرفی می‌کند که با او در یک خانه زندگی می‌کنند به عبارتی «اهل یک فرد کسانی هستند که نسب یا دین یا چیزهای دیگری از این قبیل نظیر صنعت، خانه، شهر و.. او و آنها را در یک جا جمع می‌کند. وی همچنین معتقد است که از زن شخص هم به عنوان اهل می‌توان نام برد(ر.ک. راغب اصفهانی، ۱۴۱۹: ۹۲).

فراهیدی اهل یک فرد را همسر وی، و خاص‌ترین مردم نسبت به او می‌داند. وی معتقد است اهل بیت شخص، یعنی ساکنین خانه او. وی جمع واژه‌ی «اهل» را «اهلون» و «اهلات» می‌داند(فراهیدی، ۱۴۰۱: ۴ / ۸۰۹). اما قرشی در قاموس گوید: اهل مرد، عشیره و اقربای اوست و اهل الامر والیان امراند، اهل خانه، ساکنان آن است و اهل مذهب، عقیده‌مندان آن می‌باشد(قرشی، ۱۳۷۱: ۱ / ۱۳۶). ابن منظور، اهل الرجل را همسر مرد می‌داند(ابن منظور، ۲۸/۱۴۰۴: ۱۱).

در مصباح المنیر آمده است: اهل به معنی همسر و خانواده می‌باشد، که در اصل به معنای قرابت و نزدیکی می‌باشد و به اتباع اطلاق می‌شود. و اهل البلد، یعنی کسی که آن سرزمین وطنش می‌باشد، و اهل العلم: کسی که متصف به علم و دانش باشد(فیومی، ۲: ۲۹/۱۳۸۸). بنابراین، با توجه به آیات قرآن و گفته لغت شناسان، «اهل» در صورتی استعمال می‌شود که میان یک عده افراد، پیوند جامعی بوده باشد مانند پدر، شهر، کتاب، علم و غیره، که میان جامع و آن افراد انس و الفتی است که کلمه اهل به آن جامع اضافه می‌شود. مثل اهل الکتاب.

از لغت شناسان زبان فارسی، معین دربارهٔ واژه‌ی «اهل»، آن را به معنی خاندان، مردم، باشنده، مقیم، ساکن، زن، سزاوار، شایسته، نجیب و اصیل می‌داند و مثال می‌زند امت هر پیغمبر: اهل موسی، اهل عیسی. وی جمع «اهل» را اهالی می‌داند(معین، ۱۳۸۱: ۱ / ۲۱۷).

۴/۲- واژه‌ی «اهل» در قرآن کریم: کلمه اهل و مشتقات آن ۱۲۵ بار در قرآن به کار رفته که لغت شناسان قرآن، آن را با مفاهیمی همچون خانواده، خاندان، کسان، ساکنان، صاحبان، بستگان و نزدیکان، انس و الفت و تعلق داشتن به چیزی مترداف می‌دانند و با عباراتی همچون: «التقوی والمغفره»: (المدثر: ۵۶)، «قریه»: (کهف: ۷۷)، «هذه القریه» (عنکبوت: ۳۱ و ۳۴)، «البیت»: (هود: ۷۳؛ احزاب: ۳۳؛ قصص: ۱۲)، «المدینه»: (التوبه: ۱۰۱؛ الحجر: ۶۷؛ التوبه: ۱۲۰)، «القری» (اعراف: ۹۶ و ۹۸؛ یوسف: ۱۰۹؛ الحشر: ۷)، «النار»: (ص: ۱۶۴)، «مدین»: (قصص: ۴۵؛ طه: ۴۰)، «الذکر»: (النحل: ۴۳؛ انبیاء: ۷)، «الانجیل»: (مائده: ۴۷)، «یثرب»: (احزاب: ۱۳) و «الکتاب» که در ۳۱ آیه از قرآن کریم، به صورت اضافی به کار رفته است

علی اکبر قرشی در رابطه با معنای «اهل» می‌گوید: «اهل» در صورتی استعمال می‌شود که میان یک عده افراد، پیوند جامعی بوده باشد. مثل پدر، شهر، کتاب، علم و غیره. و میان جامع و آن افراد انس و الفتی است که کلمه اهل به آن جامع اضافه می‌شود. مثل اهل کتاب. وی متضاد کلمه اهلی را وحشی می‌داند (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۳۶/۱) مؤلف کتاب العین «التأهل» را ازدواج کردن و جمع «اهل» را «أهلون» و جمع الجمع آن را «أهالی» دانسته است (فراهیدی، ۱۴۰۸: ۹۰/۴). علامه دهخدا نیز منظور از اهل کتاب را جهودان و ترسایان تعریف می‌کند (دهخدا، ۱۳۷۷: ۴۰۴/۳).

## ۵. واژگان مترادف و هم معنی واژه «اهل» در قرآن کریم

۵/۱- به معنای شایسته و سزاوار: «هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ» (المدثر: ۵۶)؛ «وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَ كَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَ أَهْلُهَا» (الفتح: ۲۶) این آیه که بعد از آیات مربوط به اوصاف قیامت و دوزخیان آمده است، خداوند قرآن کریم را کتاب تذکر و یادآوری برای کسانی که شایسته و سزاوار پند و اندرز هستند، معرفی می‌کند. اهل در اینجا به معنی شایسته است.

۵/۲- به معنای ساکنان و مردم: اهل قریه: «فَأَنْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعَمَا أَهْلَهَا...» (کهف: ۷۷) أهل هذه القرية: در سوره‌های زیر آمده است: (عنکبوت: ۳۱ و ۳۴)؛ مانند: «إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ» (عنکبوت: ۳۴) در این دو آیه از سوره عنکبوت نیز اهل به معنای ساکنان شهر حضرت لوط (ع) می‌باشد که می‌فرماید: هنگامی که فرستادگان خداوند برای بشارت (تولد فرزند) نزد حضرت ابراهیم (ع) رفتند، گفتند: ما این شهر و ساکنان آن را که ستمگر هستند، هلاک خواهیم کرد.

ترکیب «اهل» با «القری» نیز به معنای ساکنان و مردم شهر یا شهرها در قرآن آمده است که در این سوره‌ها آمده است: (یوسف: ۱۰۹؛ اعراف: ۹۸ و ۹۶؛ حشر: ۷). مانند: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ مِّنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ...» (یوسف: ۱۰۹)

۵/۳- ساکنان مردم یثرب، مدین و مدینه: «وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مَقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا...» (احزاب: ۱۳)؛ «...وَمَا كُنْتَ تَأْوِيًا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ...» (قصص: ۴۵)؛ «مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدْيَنَةِ وَ مَن حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ...» (التوبه: ۱۲۰) در آیات فوق نیز، واژه «اهل» به معنای ساکنان و مردم شهر یثرب و مدین می‌باشد. شهر مدین همان شهری است که حضرت موسی (ع) مدت‌ها در آن زندگی کرد، و یثرب، همان مدینه است.

۵ /۴- به معنی صاحبان و پیروان انجیل: «وَ لِيَحْكُمَ أَهْلُ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ...» (مائده: ۴۷)

۵/۵- به معنی خانواده یا همان أهل بیت: ترکیب «اهل» و «بیت» فقط سه بار در قرآن به کار رفته که، دو بار آن به شکل معرفه «اهل البیت» که یکی درباره اهل بیت حضرت ابراهیم (ع) که ملائکه خطاب به همسر وی گفتند: «...رَحِمَتُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ» (هود: ۷۲)

و دیگری درباره اهل بیت پیامبر گرامی اسلام (ص) یعنی اشاره به خمسه طیبه علیهم السلام دارد که، به آیه‌ی تطهیر معروف است. آنجا که می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب: ۳۳).

و آیه سوم که به صورت نکره «اهل بیت» به کار رفته، مربوط به داستان حضرت موسی(ع)، زمانی که نوزاد کوچک بود و خانواده فرعون او را پیدا کردند، ولی او از هیچ زنی شیر نخورد. آنگاه خواهر موسی(ع) به آنان گفت: «... فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ» (قصص: ۱۲).

۱۶/ ۵- صاحبان و دارندگان علم و آگاهی: «... فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (النحل: ۴۳؛ الانبیاء: ۷).

۷/ ۵- زن: «... قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (یوسف: ۲۵) در این آیه زلیخا همسر عزیز مصر، به عنوان اهل عزیز مصر آمده است.

۸/ ۵- صاحبان اختیار، مالک: «فَأَنْكِحُوهُنَّ بِأَذْنِ أَهْلِهِنَّ».

۹/ ۵- دارندگان و صاحبان کتاب آسمانی(اهل کتاب): اهل در اینجا به معنای تعلق داشتن به چیزی است. اصطلاح اهل کتاب ۳۱ بار در ۳۱ آیه، و ۹ سوره، و بیش از همه در سوره آل عمران به کار رفته است که این موارد عبارتند از: سوره بقره در آیات: (۱۰۹، ۱۰۵)، سوره آل عمران در آیات: (۶۴، ۶۵، ۶۹، ۷۲، ۷۵، ۹۸، ۹۹، ۱۱۰، ۱۱۳)، سوره نساء در آیات: (۱۲۳، ۱۵۳، ۱۵۹، ۱۷۱)، سوره مائده در آیات: (۱۵، ۱۹)، سوره عنکبوت در آیه(۴۶)، سوره احزاب در آیه(۲۶)، سوره حدید در آیه(۲۹)، سوره حشر در آیات(۲ و ۱۱) و سوره بینه در آیات (۱ و ۶).

## ۶. مفهوم‌شناسی اهل کتاب در فرهنگ واژگان

ترکیب «اهل» با «کتاب» معنای «وابستگان به کتاب» می‌دهد، چون مقصود از کتاب در اینجا کتاب آسمانی است، اهل کتاب، به معنای صاحبان کتاب آسمانی و پیروان



ادیان الهی است. که در آن آیات به بررسی کسانی که کتاب آسمانی به آنان تعلق یافته، می‌پردازد. در این آیات اهل کتاب با لحن های متفاوت مورد خطاب قرار گرفته‌اند. گاهی مورد تمجید، و گاهی مورد نکوهش واقع شده‌اند. با توجه به آیات قرآن، در رتبه اول، اهل کتاب شامل یهود و نصاری می‌باشد.

به عنوان مثال در کتاب فرهنگ معین، اهل کتاب، شامل: مسلمانان، یهودیان، مسیحیان، زردتشتیان معرفی شده‌اند (فرهنگ معین، ذیل واژه اهل). اما دهخدا اهل کتاب را فقط جهودان و ترسایان می‌داند (لغت نامه دهخدا، ذیل واژه اهل).

«من مک اولیف» درباره اهل کتاب، بیان می‌دارد که یهودیان و مسیحیان برای دریافت کتاب آسمانی انتخاب شده‌اند، به همین دلیل انتظار می‌رود از مفاد کتاب پیروی کنند، و لایق محافظت از آن باشند (من مک اولیف، ۱۳۹۰: ۴۴۰/۱). بنابر دیدگاه مصطفوی، اهل کتاب یعنی کسانی که به آنان کتاب آسمانی تعلق و اختصاص یافته، و اقتضا می‌شود که به دستورات آن عمل کنند (مصطفوی، ۱۲۹۷: ۱/۱۸۰).

## ۷. حوزه‌های معنایی اهل کتاب در قرآن کریم

اهل کتاب اصطلاحی قرآنی و وحیانی است که در آیات زیادی از قرآن آمده است. منظور از اهل کتاب عبارتند از یهود و نصاری، که کتاب تورات و انجیل برای هدایت آنان از طرف خداوند نازل شده است. برخی از مفسران و علمای تفسیر صابئان و مجوس را نیز اهل کتاب دانسته‌اند که نظر علما در این مورد متفاوت است؛ اما آنچه مسلم است این است که در بیشتر آیات قرآن از یهود و نصاری با عنوان اهل کتاب یاد شده که علاوه بر «اهل الکتاب»، از تعبیر دیگری چون: «الذین اوتوا الکتاب» در سوره بقره آیات (۱۰۱، ۱۴۴، ۱۴۵)، سوره آل عمران در آیه (۹). و نیز با عبارت «الذین اتیناهم الکتاب» در سوره بقره آیات (۱۲۱ و ۱۴۶) و همچنین با عبارت «الذین اوتوا نصیبا من الکتاب» در سوره نساء آیه (۵۱)، و نیز در برخی موارد نیز با تعبیر یهود و نصاری مورد مخاطب قرار گرفته‌اند. البته لحن این خطاب‌ها مختلف است. در پاره‌ای

از این خطاب‌ها، اهل کتاب به خاطر اعمالی چون حسد، نفاق، کفر، بهانه‌جویی و ... مورد سرزنش واقع شده‌اند، در برخی موارد به خاطر اعمال شایسته و نیکوی آنان مورد تمجید قرار گرفته‌اند. به عبارتی اهل کتاب یکسان نیستند.

## ۸. اهل کتاب از نگاه قرآن کریم

۱/۸- برخورد‌های اهل کتاب با اسلام و مسلمین:

۱/۱/۸- انکار رسالت پیامبر(ص): «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ...» (بقره: ۱۴۶؛ انعام: ۲۰)

اهل کتاب در کتاب‌های آسمانی خود اوصاف پیامبر(ص) را خوانده بودند، و منتظر ظهورش بودند؛ اما بعد از ظهور ایشان، با آنکه مانند فرزندشان او را می‌شناختند، به انکار رسالتش پرداختند. قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (البقره: ۱۰۱)

۲/۱/۸- لجاجت اهل کتاب: «يَسْئَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِّنَ السَّمَاءِ...» (نساء: ۱۵۳) آنان تا حدی لجاجت می‌کردند که هر آیه و معجزه‌ای را برای ایشان نازل می‌شد، تن به ایمان نمی‌دادند: «وَلَئِنْ أُتِيَتْ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبَلَتَكَ...» (البقره: ۱۴۵)

۱/۱/۸- آزار پیامبر(ص) و مسلمین: «لَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قِبَلِكُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أذًى كَثِيرًا...» (آل عمران: ۱۸۶).

۲/۸- نحوه برخورد قرآن با اهل کتاب

۱/۲/۸- جداسازی صف اهل کتاب از بت‌پرستان: قرآن کریم به رغم دشمنی‌های اهل کتاب با اسلام و مسلمانان، ضمن احترام به آنها را از بت‌پرستان جدا کرده است: «لَيْسُوا سَوَاءً مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَ هُمْ يَسْجُدُونَ».

همچنین صف آنان را از گمراهان اهل کتاب جدا کرده، صفات نیکوی آنان را ستوده، و صفات زشت آنان را مورد نکوهش قرار داده است.

۲/۲/۸- دعوت از اهل کتاب به پذیرش اسلام: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهَ فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ» (نساء/۴۷) در این آیه، خداوند به آنان در پذیرش اسلام هشدار می‌دهد که اگر به اسلام ایمان نیاورند، آنان را مسخ یا لعن خواهد نمود

۳/۲/۸- حفظ جان و مال و عرض آنان با پیش‌بینی جزیه: پیامبر گرامی اسلام، وقتی وارد مدینه شد، اهل کتاب را به اسلام فرا خواند ولی آنان سرباز زدند. پیامبر(ص)، با آنان پیمان اصول همزیستی را با پذیرش جزیه امضا کرد: «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ لَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ» (التوبه: ۲۹).

۴/۲/۸- عدم اعتماد به اهل کتاب با وجود اختلاط آنان با مسلمانان: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ...» (مائده: ۵۱)

۵/۲/۸- تلاش برای اصلاح عقاید باطل و غلوآمیز آنان: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَ قَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ ... لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثَةٌ وَ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ...» (مائده/ ۷۲- ۷۳).

«يا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَ لَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّما الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَ كَلِمَتُهُ أُلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَ رُوحٌ مِنْهُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ لَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً» (نساء/۱۷۱).

وَ قَالَتِ الْيَهُودُ عَزَبَرُ ابْنُ اللَّهِ وَ قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ ... اتَّخَذُوا أَخْبَارَهُمْ وَ زُهَبَانَهُمْ أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَ مَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهاً وَاحِداً لا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (توبه/ ۳۰ - ۳۱)

۶/۲/۸- دعوت اهل کتاب به اتحاد: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ..» (آل عمران/۶۴).

۷/۲/۸- دعوت از مسلمانان به مجادله نیکو با اهل کتاب: «وَ لَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَ قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَ إِلَهُنَا وَ إِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (عنکبوت/۴۶).

۸/۲/۸- ترغیب اهل کتاب به اسلام با وعده پاک شدن گناهان پیشین: «وَ لَوْ أَنْ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَأَدْخَلْنَاَهُمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ» (مائده: ۶۵).

۹/۲/۸- ارسال پیامبر(ص) و کتاب و نور مبین برای تبیین اهل کتاب: «يا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَ يَغْفُوا عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ» (مائده: ۱۵).

۳/۸- نکوهش اهل کتاب

۱/۳/۸- بهانه‌جویی‌های اهل کتاب برای ایمان آوردن: «يَسْئَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تَنْزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَاباً مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ...» (نساء/۱۵۳).

۱/۳/۸- حسد ورزی اهل کتاب: «وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ» (بقره/۱۰۹).

۲/۳/۸- ترجیح دادن طاغوت بر مؤمنان: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيباً مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ يَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلاً» (نساء: ۵۱).

۳/۳/۸- تلاش برای گمراهی مسلمانان: «وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّونَكُمْ» (آل عمران: ۶۹).

۴/۳/۸- عدم امانتداری: «... وَ مِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِدِينَارٍ لَا يُؤَدُّهُ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا» (آل عمران: ۷۵).

۵/۳/۸- بدخواهی: «ما يُوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ لَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ» (بقره/ ۱۰۵).

۶/۳/۸- کفر اهل کتاب: مانند «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ» (بینه/ ۶) و نیز در (بینه: ۱؛ آل عمران: ۷۰؛ حشر: ۲؛ آل عمران: ۹۸)، مسأله‌ی کفر اهل کتاب بیان شده است.

۷/۳/۸- سد راه خدا شدن اهل کتاب: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ تَبِعُونَهَا عَوَجًا..» (آل عمران/ ۹۹)

۸/۳/۸- عجز و ناتوانی اهل کتاب در برابر اراده خداوند: «لِنَلَّمَا يَعْلمَ أَهْلُ الْكِتَابِ آلَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ أَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ...» (حدید/ ۲۹).

۹/۳/۸- دسیسه‌ی اهل کتاب: «وَ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهَارِ وَ اكْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (آل عمران/ ۷۲).

۱۰/۳/۸- کتمان حقایق: «يا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (آل عمران/ ۷۱).

۱۱/۳/۸- سرزنش اهل کتاب به خاطر عدم اجرای دستورات تورات و انجیل: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ» (مائده/ ۶۸).

۱۲/۳/۸- نفاق اهل کتاب: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَ لَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَ إِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ» (حشر/ ۱۱).

۱۳/۳/۸- خودبرتربینی اهل کتاب: اهل کتاب خود را از دیگران برتر می‌دانستند تا جایی که ادعا داشتند حضرت ابراهیم(ع) بر دین یهود و نصاری بوده است. خداوند در آیه زیر به آنان استدلال می‌آورد که اگر ابراهیم(ع) بر دین یهود و نصاری بود، چرا تورات و انجیل بعد از ابراهیم(ع) نازل شده است؟ «یا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتِ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ» (آل عمران/۶۵).

۱۴/۳/۸- انتقام اهل کتاب از مؤمنین به خاطر ایمان آنان: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْقِمُونَ مِنِّي إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلُ» (مائده/۵۹).

۱۵/۳/۸- حمایت اهل کتاب از مشرکان: «وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرِّيبَ» (احزاب/۲۶).

۴/۸- تمجید اهل کتاب: قرآن کریم حقوق اقلیت نیکوکار از اهل کتاب را به خاطر اکثریت نافرمان آنان نادیده نگرفته، بلکه به تمجید از آنان پرداخته است.

۱/۴/۸- دین‌باوران اهل کتاب: «لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يُؤْمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ» (آل عمران/۱۱۳ - ۱۱۴).

«وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتَرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ» (آل عمران: ۱۹۹).

۲/۴/۸- امانتداران اهل کتاب: «وَ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ» (آل عمران: ۷۵).

۳/۴/۸- دعوت از اهل کتاب به اتحاد و همبستگی: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِلَّا نَعْبُدُ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» (آل عمران/۶۴)

۴/۴/۸- دعوت از اهل کتاب به اقتدا از مسلمین «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ» (آل عمران/۱۱۰)

## ۹. مصادیق اهل کتب

یهود و نصاری مصداق روشن اهل کتاب از منظر قرآن کریم می‌باشند که تورات و انجیل کتاب آسمانی آنهاست. قرآن با استناد به نزول تورات و انجیل در زمان بعد از حضرت ابراهیم(ع)، احتجاج اهل کتاب را بر سر یهودی و نصرانی بودن آن حضرت رد می‌کند: «یا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ مَا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ» (آل عمران: ۶۵) و همچنین با توجه به بی‌ارزشی و بی‌اساس خواندن دین و آیین اهل کتاب، بدون اعتماد و عمل به تورات و انجیل نیز به روشنی نشان می‌دهد که مصداق مورد اشاره آن، پیروان این دو کتاب هستند. قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُ عَلَى شَيْءٍ حَتَّى تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ» (مائده: ۶۸). در ضمن اگر اهل کتاب مصداق دیگری داشت، باید در آیه فوق در کنار تورات و انجیل، از کتاب سومی نیز یاد می‌شد. علاوه بر دلایل بیان شده، یکی دیگر از دلایلی که می‌شود بیان کرد که اهل کتاب مصداق دیگری جز یهود و نصاری ندارد، مورد خطاب واقع شدن یهود و نصاری با هم، یا یکی از آنهاست. مانند: «وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا... وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ» (مائده: ۶۵ - ۶۶). اما اینکه، اهل کتاب شامل مجوس و صابئین باشند، سند قرآنی وجود ندارد؛ بلکه فقط یاد کرد آنان در کنار یهود و نصاری چنین پنداری را برای برخی از مفسران پدید آورده است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هَادُوا وَ الصَّابِئِينَ وَ النَّصَارَى وَ الْمَجُوسَ» (الحج: ۱۷).

### ۱۰. نظر مفسران و علما در مورد مصادیق اهل کتاب

تمام علما و مفسران اتفاق نظر دارند که یهود و نصاری، اهل کتاب هستند که کتابهای آسمانی تورات و انجیل، متعلق به آنهاست. اما با توجه به اینکه در آیه ۱۷ سوره حج علاوه بر یهود و نصاری، صابئین و مجوس، در کنار یهود و نصاری قرار گرفته‌اند، برخی از مفسران آنان را اهل کتاب دانسته‌اند. در ادامه به نظر مفسران پرداخته شده است. در ابتدا به مفهوم صابئین و مجوس، و سپس به نظر مفسران می‌پردازیم.

۱/۱۰- صابئین: صاحب تفسیر اطیب البیان، در مورد اهل کتاب بودن صابئین می‌گوید: گفته شده که آنان از نسب صائب بن شیبث بن آدم (ع) هستند که بر دین نوح(ع) بودند که بعد از او احدی از انبیاء را قبول ندارند. و نیز عده‌ای آنان را عبد ملائکه دانسته‌اند، اما از امام صادق(ع) نقل شده که «تعطیل انبیاء و رسل و کتب نمودند، احدی را معترف نشدند، و بلا شریعت و بلا رسول بودند» (طیب، ۱۳۷۸: ۹/۱۲۸). همچنین توفیقی در کتاب آشنایی با ادیان بزرگ، بعد از بیان ویژگی‌های صابئین، بیان می‌کند که به فتوای مقام معظم رهبری صابئین از اهل کتاب هستند (توفیقی، ۱۳۷۸: ۷۲ - ۷۳).

قرشی در تفسیر احسن الحدیث بیان می‌دارد که صابئین ۳ بار در قرآن مجید در آیات ۶۹ مائده، ۶۲ بقره و ۱۷ حج یاد شده‌اند. سپس ادامه می‌دهد: پر واضح است که صابئان در اصل اهل توحید بوده و در ردیف یهود و نصاری هستند که قهرا در عصر نزول قرآن، قومی مشهور و کثیرالافراد بودند و گرنه قرآن اعتنایی به آنان نمی‌کرد (قرشی، ۱۳۷۱: ۱/۱۴۸).

طباطبایی در تفسیرش آورده: ابوریحان بیرونی، اولین مدعی نبوت از صابئین را یوزاسف که بعد از طهمورث در هند می‌داند که مردم را به کیش صابئین دعوت کرد که، خلق بسیاری از او پیروی کردند. آنان دو نیر، یعنی ماه و خورشید را تقدیس می‌



کردند، برخی آنان را منسوب به حرانی، پسر نوح و برادر ابراهیم (ع) می دانند، برخی معتقدند که آنان هیچ گاه یکتاپرست نبوده اند، و پیامبرانشان بیشتر از فلاسفه یونان همچون هرمس مصری، فیثاغورث و افلاطون بوده اند. علامه، بعد از ذکر این دیدگاه-ها، بیان می کند، اینکه برخی از مفسرین صابئیه را به مذهبی مرکب از مجوسیت و یهودیت، و مقداری از حرانیت نسبت داده اند، با نظر به آیه ۱۷ سوره حج سازگارتر به نظر می رسد (ر.ک. طباطبایی، بیتا: ۱/ ۲۹۵ - ۲۹۸۹).

۲/۱۰- مجوس: اغلب مفسران مجوس را نیز مصداق اهل کتاب معرفی کرده اند. طباطبایی در ذیل آیه ۱۷ سوره حج، مجوس را قوم زرتشتی معرفی می کند که کتاب مقدسشان اوستا بوده، اما تاریخ ظهور و حیات آنان مبهم می باشد چون این قوم کتاب مقدس خود را در داستان استیلای اسکندر بر ایران به کلی از دست داده اند. بنابراین ممکن نیست بر واقعیت مذهب ایشان وقوف یافت. آنچه مسلم است، مجوسیان معتقد هستند که برای تدبیر عالم دو مبدأ است، یکی مبدأ خیر، که نامش یزدان است و دیگری مبدأ شر، که نامش اهریمن است و یا اولی «نور»، و دومی «ظلمت» است. و نیز ایشان ملائکه را مقدس دانسته، بدون اینکه مانند بت پرستان برای آنها بتی درست کنند، به آنها توسل و تقرب می جویند. و نیز عناصر بسیطه، و مخصوصاً آتش را مقدس می دارند (طباطبایی، بیتا: ۵/ ۱۴).

قرشی نیز در قاموس قرآن می گوید: واژه مجوس تنها یک بار در قرآن، آن هم در آیه ۱۷ سوره حج آمده است. وی با اشاره به اینکه در این آیه، «والذین اشركوا» که در مقابل چهار مذهب آمده است، بیان می کند که مذهب مجوس، در اصل مذهب مشرک نبوده، بلکه در ردیف ادیان توحیدی است. وی اخذ جزیه از آنان را دلیل بارز این مطلب می داند، و می گوید: امام سجاد (ع) فرمودند: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: سُنُّوا بِهِمْ سُنَّةَ أَهْلِ الْكِتَابِ يَعْنِي الْمَجُوسَ» با مجوس به طریق اهل کتاب رفتار کنید (قرشی بنابی، ۱۳۷۸: ۲۴۰/۶).

مکارم شیرازی نیز با بیان اینکه امروز مجوس به پیروان دین زردتشت گفته می‌شود، می‌نویسد: یا لاقل پیروان زرتشت، بخش مهمی از مجوس را تشکیل می‌دهد، بیان می‌دارد که با توجه به اینکه در آیه ۱۷ سوره حج، مجوس در برابر مشرکان، و در صف ادیان آسمانی قرار گرفته‌اند، چنین برمی‌آید که آنها دارای دین و پیامبری بوده‌اند (ر.ک. مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴/۴).

با توجه به نظر مفسرین، در رابطه با مصداق اهل کتاب بودن صابئین و مجوس، و نظر به آیه ۱۷ سوره حج، مناسب‌تر است اگر گفته شود، آئین آنان آلوده به شرک بوده، با توجه به آیات قرآن، آئین یهود و نصاری به تعبیر شرک آلوده بود. چون یهود گفتند: عزیز پسر خداست، و نصاری گفتند: مسیح پسر خداست. به خاطر این است که خداوند آنان را دعوت به اتحاد و همبستگی، و نفی هر گونه شرک و تفرقه می‌کند.

### ۱۱. اهل کتاب، در آیه‌ی وحدت (آیه ۶۴ سوره آل عمران)

در آیه ۶۴ سوره آل عمران، خداوند، از همه مسلمانان دعوت به اتحاد و همبستگی، در سایه ایمان به خدای یگانه، و نفی هرگونه شرک و تفرقه می‌کند، که در ذیل به بررسی مفهوم وحدت، و نظر مفسران در ذیل آیه می‌پردازیم.

۱۱/۱- معنای لغوی و اصطلاحی وحدت: کلمهٔ وحده: به معنی انفراد است و گفته می‌شود: رَأَيْتُ وَحْدَهُ، نزد اهل کوفه، به صورت منصوب، و نزد اهل بصره، در همه حال مصدر است (جوهری، ۱۴۰۴: ۲/۵۴۸). همچنین در کتاب المحيط فی اللغه آمده است: الوحده: یعنی انفراد، وَوَحْدٌ يُوَحِّدُ وَوَحْدَةٌ وَوَحْدَةٌ. والتوحيد: الايمان بالله عزوجل (آل ياسين، ۱۴۱۴: ۳/۱۸۲).

واژه‌ی وحدت در فرهنگ لغت، به معنی یکتا شدن، انفراد، یکی بودن و... آمده است. به عنوان مثال، دهخدا، وحدت را به معنی، یگانه شدن، تک‌سازی، یکتایی، یکی‌سازی، یک‌شکلی، برابری می‌داند (دهخدا، ذیل واژه وحدت). در فرهنگ معین آمده است: وحدت یعنی: ملی و اشتراک همه افراد یک ملت در آمار و مقاصد، چنانکه

به منزله‌ی مجموعه‌ی واحدی به شمار آید (معین، ذیل واژه‌ی وحدت). بنابراین، اتحاد یعنی، دو شیء به یک شیء تبدیل شوند.

۱۱/۲- بررسی اهل کتاب در آیه‌ی وحدت: محور همبستگی مسلمانان با اهل کتاب توحید است. خداوند متعال تنها یک دین برای همه نسل‌ها معرفی می‌کند، و همگان را به پیروی از این دین دعوت می‌کند که آن دین اسلام است «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران: ۱۹). در آیه دیگر می‌فرماید: هر کس غیر از اسلام دینی را اتخاذ کند، هرگز از او پذیرفته نیست. «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (همان: ۸۵). حسینی همدانی در توضیح دین اسلام می‌گوید: دین عبارت است از: «التزامات فطری و روابطی که بشر بر حسب عقیده و عمل و انقیاد با آفریدگار خویش دارد. اسلام از سلامت گرفته شده، و عبارت است از عقیده به یگانگی آفریدگار، چه از لحاظ ذات و صفات و بر حسب عمل نیز باید سپاس گذارد، و در مقام اداء وظایف برآید. این اندازه‌ای است که در فطرت و خمیره هر فردی سپرده شده است. دین تورات و انجیل دارای احکامی به منظور اداء وظایف بوده، ولی هیچ یک از ادیان آسمانی به نام اسلام نامیده نشده است» (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق: ۳/۳۶).

خداوند متعال در آیات فوق اهل کتاب را با استدلال منطقی دعوت به تمامی خصوصیات اسلام نموده است. اما آنان مخالفت نمودند. سپس در آیه مباحله، مسیحیان را دعوت به مباحله نمود (آل عمران: ۶۱)، ولی این بار هم مخالفت نمودند، و شرایط ذمه را پذیرفتند. اما در مرحله بعد، با استدلال منطقی آنان را دعوت به اتحاد با توجه به مشترکات آیین خودشان با اسلام نموده، می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ»؛ (بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است - و همه کتاب‌های آسمانی و پیامبران آن را ابلاغ کردند - که: جز خدای یگانه را نپرستیم، و چیزی را شریک او قرار ندهیم، و بعضی از ما بعضی را اربابانی به جای خدا نگیرد) (آل عمران/۶۴).

طبرسی در تفسیر آیه می‌گوید: «إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ» (به سوی کلمه و مطلب عادلانه و حق) «بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ إِنْ» (یعنی: بر مبنای عدل است که هیچ کژی و اعوجاجی در آن نیست، چنان که وقتی گوئید رجل عدل یعنی مردی عادل که در او کژی نیست و گفته‌اند معنای آن کلمه مستوی بین ما و شما که عبارت است از ترک عبادت برای غیر خدا یعنی: أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ در معنی این جمله اختلاف شده و چند قول است:

۱- عیسی را رب خود قرار ندهند که عیسی نیز یکی از ماست. ۲- احبار را ارباب خود قرار ندهیم یعنی مثل ارباب از آنها پیروی نکنیم بدلیل آیه دیگر که: «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ» (پیشوایان و رهبانان خود را به جای خدا ارباب خود قرار دادند). فَإِنْ تَوَلَّوْا (اگر اعراض و پشت کردند) از بندگی حق و توحید او، فَقُولُوا (بگوئید) ای مسلمین در برابر اعراض ایشان از حق و برای تجدید اقرار خود بحق و برای مخالفت با آنها. اَشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (شاهد باشید که ما مسلم هستیم) یعنی نسبت به حق با اخلاص هستیم و به توحید اقرار داریم و گفته‌اند مسلمون یعنی تسلیم و منقاد و مطیع آنچه از طرف خدا بر پیغمبر ما و انبیاء قبل آمده می‌باشیم و گفته‌اند: یعنی بر اسلام پابرجائیم (طبرسی، ۱۳۶۰: ۴۱۰۴).

در واقع قرآن با این روش استدلال، به مسلمانان بیان می‌کند که اگر کسانی حاضر نشدند در تمام اهداف مقدس با شما همراهی و همکاری کنند، بیایید لااقل در اهداف مهم مشترک همکاری آنان را جلب کنید.

آیه فوق یک ندای وحدت برای تمامی مذاهب آسمانی است. به مسیحیت می‌گوید: شما که مدعی توحید هستید و حتی می‌گویید مسأله‌ی تثلیث (اعتقاد به خدایان سه گانه) منافاتی با توحید ندارد. بنابراین، قائل به وحدت در تثلیث باشید. همچنین به یهود که سخنان شرک‌آمیز می‌زنند، و عُزیر را فرزند خدا می‌پندارند، در عین حال مدعی توحید بوده و هستند، قرآن به همه‌ی آنان اعلام می‌دارد که ای پیامبر! بگو ما و شما در اصل توحید مشترکیم. بیایید دست در دست هم بدهیم این

اصل مشترک را با هم زنده کنیم، و از تفسیرهای نابجا که باعث ایجاد شرک و دوری از توحید ناب است، بپرهیزیم. همچنین در این آیه به این حقیقت اشاره شده که، هیچ یک از نوع انسان را نباید به خدایی شناخت.

۱۱/۳- دیدگاه‌های مفسران پیرامون آیه‌ی وحدت: مکارم شیرازی در تفسیر آیه فوق بیان می‌دارد که قرآن، با توجه به آیات گذشته (۶۴/آل\_عمران)، مسیحیان را پس از دعوت به استدلال منطقی و مخالفت آنان، دعوت به مباحله نمود. چون مباحله به اندازه کافی در روحیه آنان تأثیر گذاشت و حاضر به مباحله نشدند و شرایط ذمه را نپذیرفتند، خداوند این بار آنان را دعوت به اسلام و اتحاد، با توجه به نقطه‌های مشترک اسلام و آئین‌های اهل کتاب می‌کند (ر.ک. مکارم شیرازی، ۱۷۴: ۵۹۴/۲).

زحیلی در ذیل آیه، کلمه سواء را، کلمه منصفانه معرفی کرده، می‌گوید: «ای محمد! به یهود و نصاری بگو: همگی بیایند به سوی کلمه منصفانه و عادلانه، که بین فریقین یکسان است و همه شرایع بر آن اتفاق دارند. و آن کلمه، همان کلمه‌ی توحید لا اله الا الله و عباده الله، و تفویض سلطه تشریح و تحلیل و تحریم به آن، و عدم شرک به چیزی، و عدم اتخاذ بعضی از ما، دیگری را به عنوان ارباب، به غیر خدا می‌باشد (زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۲۲/۱).

قرشی در ذیل آیه ۶۴ آل عمران، در تفهیم سواء بیان می‌دارد که سواء به معنی مساوی و برابر است و آمدن به سوی کلمه به معنی اتفاق در سخن و عمل است. یعنی اهل کتاب باید به هدفی و مقصدی که فایده آن به همه برابر و یکسان است، و تبعیضی در آن نیست، و نمی‌توانند بگویند این پیشنهاد فقط به سود یک طرف، یا یک عده است. و آن اینکه در مقام پرستش و بندگی، فقط خدا را پرستش کنیم، و شریکی بر او قائل نشویم و جز خدا ارباب و قانونگذاری نداشته باشیم (قرشی، ۱۳۷۷: ۱۰۴/۲).

مغنیه در ذیل آیه بیان می‌کند: یهود تنها به تورات، و نصاری، هم به تورات، و هم به انجیل ایمان دارند، اما مسلمانان، به تورات، انجیل و قرآن ایمان دارند. این کتب

سه‌گانه بر این عقیده وحدت نظر دارند که جهان دارای تدبیر کننده‌ای حکیم است. لکن نصاری در این زمینه دچار افراط شدند، برای خدا شریکانی قرار دادند، و گفتند: او دارای فرزندی است و نیز بزرگان و راهبان خود را به جای خدا پرستیدند (مغنیه، بیتا: ۲/ ۱۴۰).

طباطبایی در ذیل آیه می‌فرماید: خطاب در این آیه به عموم اهل کتاب است و دعوت ای اهل کتاب به سوی کلمه‌ای که... در حقیقت دعوت به این است که همه بر مبنای یک کلمه متفق و مجتمع شویم، بر مبنای آن کلمه واحده عمل کنیم؛ و اگر نسبت را به خود کلمه داده، برای این بوده که بفهماند کلمه نامبرده چیزی است که همه از آن دم می‌زنند و بر سر همه زبان‌هاست. در بین خود ما معمول است که می‌گوییم: مردم در این تصمیم، یک دل و یک زبانند. و این می‌فهماند که در اعتقاد و اعتراف و نشر و اشاعه آن هم متحدند. در نتیجه معانی آیه مورد بحث می‌شود: بیایید همه به این کلمه چنگ بزنیم و در نشر و عمل به لوازم آن، دست به دست هم دهیم (طباطبایی، بیتا: ۳/ ۳۸۹).

وی پس از توضیح و تفسیر مفصل خود در ذیل آیه، به طور خلاصه می‌نویسد: انبیاء بشر را، چه نوعش و چه فردی‌اش دعوت می‌کنند به اینکه تک تک و مجموعشان بر طبق دعوت فطری‌شان، یعنی بر اساس کلمه توحید، سیر کنند و اعتقاد به توحید حکم کنند به وجوب تطبیق اعمال فردی و اجتماعی بر معیار اسلام برای خدا، یعنی معیارهای زیر: ۱- تسلیم خدا شدن، ۲- بسط عدالت، یعنی گسترش تساوی در حقوق حیات، ۳- حریت در اراده صالحه و عمل صالح. و این تحقق نمی‌یابد، مگر وقتی که ریشه‌های اختلاف دینی، یعنی: ۱- بغی به غیر حق، ۲- استخدام و تحکم زورمندان از زیردستان، ۳- اینکه ضعیف برده شدن برای قوی را بپذیرد، از بیخ کنده شود. پس هیچ اله به جز الله نیست. و هیچ ربّی جز او نیست و هیچ حکمی جز برای خدا نیست. و این آن مطلبی است که آیه: «الا نعبد الا الله و... اربابا من دون الله» بر آن دلالت دارد (همان، بیتا: ۳/ ۳۹۲).

با توجه به نظر اکثر مفسران، به ویژه طباطبایی می‌توان گفت: اولاً انسان به صورت ذاتی اجتماعی است، و توحید در او فطری است. از طرفی می‌دانیم دین نزد خداوند از آدم (ع) تا خاتم (ص)، دین مقدس اسلام، یعنی تسلیم شدن در برابر خداوند واحد است، و همه‌ی انبیای الهی برای تبیین مردم، و اجرای دستورات و احکام این دین مبعوث شده‌اند که هدف همه آنان، تسلیم انسان‌ها در برابر خداوند، بسط عدالت و حقوق یکسان همه مردم، حریت در اراده صالحه و عمل صالح می‌باشد که، این همان دعوت به فطرت انسان‌ها به ویژه اهل کتاب است. بنابراین، همانطور که قرآن اهل کتاب را از شرک و تفرقه برحذر می‌دارد، در واقع فطرت او مخالف با تفرقه است.

۱۱/۴- عقاید مشترک اهل کتاب با مسلمانان: خداوند متعال در سوره شوری به پیامبر می‌فرماید: «فَلِذَلِكَ فَادُعْ وَ اسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ قُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَ أَمَرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَ رَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ» (شوری: ۱۵) با توجه به آیه فوق، مشترکات مسلمانان با اهل کتاب عبارتند از:

- ۱ - خداوند پروردگار همه آنهاست (الله ربنا و ربکم) یعنی توحید؛
  - ۲ - همه‌ی آنها در برابر اعمال و کردار خود مسئولند (لنا اعمالنا و لکم اعمالکم) حساب و کتاب؛
  - ۳ - هیچ یک بر دیگری امتیازی ندارد (لا حجه بیننا و بینکم) عدالت؛
  - ۴ - خداوند همه آنان را در روز محشر جمع می‌کند و بازگشت همه به سوی خداست (الله یجمع بیننا و بینکم و الیه المصیر). معاد و بازگشت به سوی الهی.
- بنابراین، هم خدا یکی است، هم سرانجام همه یکی است، و هم قاضی دادگاه و مرجع امور همه یکی است، همه هم در برابر اعمالشان مسئولند. پس هیچ یک بر دیگری امتیازی ندارد، جز با ایمان و عمل صالح.

## ۱۲. نتیجه‌گیری

### نتایج تحقیقات انجام شده در این مقاله عبارتند از:

- ۱- واژه «اهل» واژه‌ای وحیانی است و به معنی شایسته بودن، خانواده، همسر، ساکن بودن، تعلق داشتن و انس و الفت و غیره می‌باشد. که در قرآن کریم، این واژه به صورت مضاف به کار رفته است و یکی از کاربردی‌ترین واژه‌های قرآن است که واژه-هایی به آن اضافه شده است که از جمله ترکیب آن با واژه‌ی «کتاب» می‌باشد.
- ۲- اهل کتاب یعنی کسانی که کتاب آسمانی از جانب خداوند برای آنان تعلق یافته است، و آنان ملزم به پیروی از دستورات آن شده‌اند. در قرآن کریم علاوه بر خطاب اهل کتاب، خطاب‌های دیگری، چون: «الذین اوتواالکتاب»، «الذین اتیناهم الکتاب» و «الذین اوتوا نصیبا من الکتاب» نیز از آنان یاد شده است.
- ۳- مصادیق اهل کتاب، با توجه به آیات قرآن، یهود و نصاری هستند که کتاب‌های تورات و انجیل، کتاب‌های آسمانی شان بوده است، اما برخی از مفسران، از مجوس و صابئین نیز که در آیه ۱۷ سوره حج، آمده است، به عنوان اهل کتاب یاد کرده‌اند.
- ۴- اهل کتاب در قرآن با لحن‌های مختلفی مورد خطاب واقع شده‌اند. در برخی جاها، به عنوان صالحان از آنان تمجید شده، در اکثر موارد، مورد نکوهش واقع شده‌اند.
- ۵- آیه ۶۴ سوره مبارکه آل عمران، به آیه‌ی وحدت و اتحاد مسلمانان با اهل کتاب معروف است. در این آیه خداوند از اهل کتاب دعوت به اتحاد و همبستگی، با تمسک به مشترکات آئین‌شان، با آئین مقدس اسلام نموده، از هر گونه شرک و تفرقه آنان را پرهیز نموده است.
- ۶- مشترکات اهل کتاب با مسلمانان، با توجه به آیات قرآن عبارتند از: «الله ربنا و ربکم» پروردگارشان یکی است، «لنا اعمالنا و لکم اعمالکم» همه در برابر اعمال خویش مسئولند. هم مسلمان و هم اهل کتاب، «لا حجه بیننا و بینکم» هیچ یک بر



دیگری امتیاز ندارد، «الله یجمع بیننا و بینکم والیه المصیر» خداوند که قاضی و داور همه ی آنهاست در قیامت، همه را برای حسابرسی جمع می کند.

پیشنهاد می شود با توجه به اینکه اهل کتاب، مشترکاتی با مسلمانان دارند که از جمله آن اصل توحید است. و بنابر نظر اکثر مفسران بزرگ، اصل وحدت در انسانها، فطری می باشد. چرا که انسان اجتماعی خلق شده، و نیازمند تعامل با هموعان خود است. از طرفی در قرآن کریم، خداوند تنها یک دین را برای تمامی انسانها، از حضرت آدم تا حضرت خاتم(ص)، به نام دین اسلام معرفی می کند، و با توجه به اینکه تمامی انبیاء الهی برای تبیین امت خویش، و اجرای احکام دین واحد اسلام مبعوث شده اند، بنابراین، تمامی اهل کتاب باید، به ندای فطری خود، و همچنین دعوت انبیاء خود که دعوت به اتحاد و همبستگی، در سایه ی ایمان به خدای واحد، ایمان به تمامی انبیاء الهی، نفی هرگونه شرک و تفرقه است؛ لبیک بگویند؛ و از والیان کشورهای توحیدی نیز انتظار می رود، مقدمات این وحدت و همبستگی را فراهم نمایند تا جهانی بدون شرک و تفرقه، در سایه ی ایمان به خدای واحد، ایمان به تمامی انبیاء و کتب الهی، که همه ی آنها یک هدف مشترک داشته اند؛ داشته باشیم.

## فهرست منابع

- قرآن کریم

- آل یاسین، محمد حسن، (۱۴۱۴ق)، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الكتاب.

- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۳۷۵)، لسان العرب، بیروت: دار بیروت.

- توفیقی، حسین، (۱۳۷۸)، آشنایی با ادیان بزرگ، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی و موسسه فرهنگی طه و مرکز جهانی علوم انسانی.

- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۴ق)، تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت: دارالعلم للملایین.

- حسینی همدانی، محمود، (۱۴۰۴ق)، انوار درخشان، تهران: کتابفروشی لطفی.

- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۷۴)، المفردات فی غریب القرآن، دمشق: دارالقلم.

- زحیلی، وهبه بن مصطفی، (۱۴۱۸ق)، التفسیر المنیر، فی العقیده و الشریعه و منهج، بیروت: دارالفکر.

- سلیمی، علی (۱۳۹۰ش)، «تصویر اهل کتاب در قرآن کریم»، پژوهش های تعلیم و تربیت اسلامی، شماره ۷، صص ۶۹ - ۹۴.

- صفائی، عبدالحمید(۱۳۸۸)، «اهل کتاب در قرآن»، بینات (موسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، شماره ۴۱، صص ۱۳۶ - ۱۶۶.
- طباطبایی، محمد حسین(بیتا)، تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن(۱۳۶۰)، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات فراهانی.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، (۱۳۷۵)، مجمع البحرین و مطلع النیرین، تهران: نشر مرتضوی.
- طیب، سید عبدالحسین(۱۳۷۸)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام.
- عبدالفتاح طباره، عقیف (یهود از نظر قرآن)، تهران: نشر بعثت، ۱۳۵۱.
- \_\_\_\_\_ (بی تا) (چهره یهود در قرآن)، تهران: نشر جهان آرا.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۸ق)، کتاب العین، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فیومی، احمدبن محمد، (۱۳۸۸)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: موسسه دارالهجره.
- قرشی، علی اکبر، (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- قرشی بنابی، علی اکبر، (۱۳۷۷)، تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

- مصطفوی، حسن، (۱۳۸۵)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
- معین، محمد، (۱۳۸۱)، فرهنگ معین، گردآورنده: عزیزالله علیزاده، تهران: انتشارات آدنا، چاپ چهارم.
- مغنیه، محمد جواد، (بی‌تا)، ترجمه تفسیر کاشف، قم: موسسه بوستان کتاب.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- من مک اولیف، جین دمن، (۱۳۹۰)، دائره‌المعارف قرآن، ترجمه حسین خندق آبادی و همکاران، تهران: انتشارات حکمت.

## **The Semantics of the Word "Ahl" in the Holy Quran, and the Study and Explanation of Ahl al-Kitab in the verse of unity (verse 64 of Al-Imran)**

**Zahra Aghababaei\* Hossin Moradi<sup>2</sup> and Mohammad Hossin Saeibi<sup>2</sup>  
and Frhad Edrisi<sup>3</sup>**

1- PhD Candidant, Department of Quran and Hdis, Zanjan Branch,  
Islamic Azad University, Zanjan, Iran

2- Assistant Professor, Department of Quran and Hdis, Zanjan Branch,  
Islamic Azad University, Zanjan, Iran

3- Associate Professor, Department of Quran and Hdis, Zanjan Branch,  
Islamic Azad University, Zanjan, Iran

(Received: August 15, 2021 – Accepted: September 16, 2021)

### **Abstract**

The word "Ahl" is one of the most widely used words in Quran; along with its derivatives, it has been used more than 125 times. This breadth of use of this word in the Holy Quran and its combination with other words and Quranic concepts indicates the special place of the word and the need to study its semantics. One of the important combinations of the word "Ahl" is its combination with the word "Kitab". Ahl al-Kitab, or the People of the Book, are those to whom the scripture belongs. In this article, we try to discuss the lexical and idiomatic meaning of "Ahl" and "Ahl al-Kitab" in the verse of unity using a descriptive method to explain them by reflecting on different dimensions of the word "Ahl" and understanding its semantic domains and to deal with the revelatory concept of the subject of Ahl al-Kitab, its Quranic uses, and its examples in the Holy Qur'an. It is noteworthy that according to verse 64 of Al-Imran, God wants Muslims to unite and show solidarity with the People of the Book.

**Keywords:** Ahl, Ahl al-Kitab Quran, Semantics, People of the Book, Verse of unity.

---

\* Corresponding Author, Email: Z09146531382@gmail.com